

چهارشنبه 28 آبان 1399 - 2 ربیع الثاني 1442 - 18 نوامبر 2020

عزل "امیرکبیر" صدراعظم "ناصرالدین شاه" در پی بدگویی دشمنان داخلی و خارجی (1230 ش)



عزل "امیرکبیر" صدراعظم "ناصرالدین شاه" در پی بدگویی دشمنان داخلی و خارجی (1230 ش)، با مرگ محمدشاه قاجار، میرزا محمدتقی خان فراهانی معروف به امیرکبیر، تلاش زیادی برای به سلطنت رساندن ناصرالدین شاه به عمل آورد و در نهایت با تدبیر او، کار سلطنت، سامان یافت. از آن پس و همزمان با آغاز پادشاهی ناصرالدین شاه، امیرکبیر نیز به صدارت عظمی دست یافت و به رتق و فتق امور همت ورزید. استقلال نظر و خدمات عمومی و به طور کلی، سیاست داخلی و خارجی امیرکبیر که در جهت منافع و مصالح کشور بود، در محیط دربار و اجتماع رجال و شاهزادگان و وابستگان و حقوق بگیران بیگانه، قابل قبول و مورد پسند نبود. این افراد بانفوذ و قدرتمند که از اقدامات امیرکبیر رنجیده بودند، برای متوقف کردن امیرکبیر دست به هر کاری زدند ولی چون او را مستقیم و مستقل یافتند، اتهامات زیادی را به صورت شایعه به او وارد ساختند. ناصرالدین شاه در ابتدا به این بدگویی‌ها توجهی نمی‌کرد. اما توطئه، گسترده بود و اصرار در ترساندن شاه، ادامه یافت. کم‌کم ناصرالدین شاه که هنوز بیست سال هم نداشت به امیر سوءظن پیدا نمود و او را در 28 آبان 20 (1230 محرم 1268 ق، 19 نوامبر 1851 م) از صدارت عزل نمود. اما در این میان بدگویی دیگران تا آنجا ادامه یافت که شاه وحشت‌زده، با عزل امیر از تمامی مقام‌ها، او را به کاشان تبعید نمود. پس از مدتی فرمان قتل امیرکبیر نیز صادر شد و سرانجام امیر را در بیستم دی ماه 1230 ش (18 ربیع‌الاول 1268 ق، 10 ژانویه 1852 م) در حمام فین کاشان به قتل رساندند. امیرکبیر مردی کاردار، باهوش، وطن‌دوست و باکفایت بود. در زمان صدارت خود خدمات شایسته و درخور تحسینی به ایران و ایرانیان نمود. وی منافع ملت را بر همه چیز مقدم می‌داشت و هیچ گاه در مقابل اجانب سر فرود نمی‌آورد. مهم‌ترین اقدامات فرهنگی وی را می‌توان تأسیس دارالفنون تهران نام برد. نکته تأسف‌بار این است که دارالفنون 13 روز پس از قتل امیرکبیر افتتاح شد.

دگذشت "محمد بن عبدالحکم، خراسانی" ادیب و فاضل (584 ق)، محمد بن عبدالحکم خراسانی ملقب به تاج الدین، از فضایی اهل حدیث و لغت و از ادبا و فقهای شافعی و بزرگان صوفیه بوده است. وی در سن شصت و دو سالگی در دمشق وفات یافت و در دامنه‌ی کوه قاسیون مدفون شد. تاج الدین، شرح مفصلی بر کتاب 5 جلدی مقامات حریری نوشته است که از ارزنده‌ترین آثار این ادیب فقیه محسوب می‌شود.

میک "فانیسوا لا، میث، فوکو، فیلسوف و نویسنده فرانسوی، در سوم مارس 1613م در خانواده‌ای اشرافی در پاریس به دنیا آمد. وی از دوران جوانی وارد ارتش و سیاست شد، اما پس از حضور در یکی از جنگ‌های داخلی از ارتش کناره گرفت. لاروش‌فوکو هم‌چنین پس از چند حضور ناموفق در عرصه سیاست، از این مقوله نیز دست کشید و در پاریس، وارد محافل ادبی شد. وی سپس نخستین اثر خود را با نام خاطرات، منتشر کرد که در واقع به نوعی بررسی وقایع سال‌های میانی سده هفدهم میلادی فرانسه می‌پردازد. کتاب دیگر لاروش‌فوکو با عنوان تفکرات یا حکم، چنان مورد استقبال قرار گرفت که در طی ده سال آخر عمر نویسنده، چهار بار تجدید چاپ شد. این کتاب شامل بیش از پانصد حکمت و مثل است. بخشی از این حکمت‌ها نمایش‌گر روح بشر است که عقل حاکم بر آن از راه اصلی منحرف نمی‌شود؛ اما بخشی دیگر، نشان دهنده مواردی خاص از نظرهاست که بر مبنای آن فقط سودجویی باعث حرکت و موتور محرکه آدمی است و البته اقدامات این گروه به صورت مخفی و با ظاهری آراسته و در عین ریاکاری انجام می‌گیرد. در این میان، با وجود برخی مخالفت‌ها، بسیاری از این امثال و حکم در محافل ادبی راه یافت و موجب سرگرمی گشت و اگرچه اندیشه‌ها و نظریه‌های نویسنده، غالباً واقعیت عواطف انسانی و ارزش حقیقی او را نادیده می‌گرفت، قالبی که لاروش‌فوکو برای بیان اندیشه‌ها، خود برگزیده بود، به سبب به کار بردن بسیار به جا و متناسب کلمات و دقت در تکامل شیوه بیان که ثمره کار مداوم و وسواس او بود، ستایش این محافل را برانگیخت. کمتر درس انشا و شیوه نگارش وجود داشت که مانند امثال و حکم، آموزنده باشد. در این کتاب که به کلمات قصار نیز شهرت دارد، لاروش‌فوکو به عنوان یک فیلسوف شکاک مطالبی عنوان کرده که برخی از آن‌ها عبارتند از: آن کس که خود را دوست می‌دارد؛ اعمال نیک ما، اغلب شدیدتر از اعمال بدمان مورد مجازات واقع می‌شود؛ عشق و عدالت فقط ترسی است از تحمل بی‌عدالتی‌ها؛ اگر ما موفق شده‌ایم که بر عواطف خود غلبه کنیم، بیشتر به سبب ضعف عواطف است تا قدرت‌ها؛ تحمل خوش‌بختی بیش از تحمل بدبختی، نشانه فضیلت اخلاقی است و اغلب لجاجت ما ناشی از زبونی و ته‌ورمان ناشی از بزدلی است. این کتاب با عنوان شکوفه‌های جاویدان حکمت، به فارسی ترجمه شده است. فرانسوا لاروش‌فوکو در سال‌های پایانی عمر متحمل

مصیبت‏های پیاپی خانوادگی و بیماری شد و خود سرانجام در هجدهم نوامبر 1680م در 67 سالگی درگذشت.